

[ادله قول اول\(اشترط كون الانقلاب بنفسه\) 1](#)

[دليل اول: رواية عيون اخبار الرضا \(ع\) 1](#)

[دليل دوم: رواية ابوصير و محمد بن مسلم. 2](#)

[دليل سوم: رواية مستدرک الوسائل.. 2](#)

[دليل چهارم: رواية ابوصير. 2](#)

[دليل پنجم: رواية 2 باب 31 از اشربه محرمه. 3](#)

[فقه الحديث رواية... 3](#)

[احتمال اول: عليه ما يعالج به. 3](#)

[احتمال دوم: عليه خمر بر ما يعالج به. 4](#)

[مناقشات ادله قول به اشترط... 4](#)

[مناقشات عامه. 5](#)

[مناقشه اول: مخالفت اجماع با روايات... 5](#)

ادله قول اول(اشترط كون الانقلاب بنفسه)

برای قول اشترط انقلاب بنفسه لبالعلاج باشد به چند روایت می توان استدلال کرد.

دليل اول: رواية عيون اخبار الرضا (ع)

روایت اولی: روایتی که صاحب وسائل در باب دهم از ابواب اشربه محله ح 24 نقل نموده است و سند را ارجاع به باب 54 از ابواب وضو یعنی باب اسباغ الوضوء داده است.^[1]

و بِهِذَا الْإِسْنَادِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ: كُلُّوا خَلَّ الْخَمْرِ فَإِنَّهُ يَقْتُلُ الدِّيْدَانَ فِي الْبَطْنِ وَ قَالَ كُلُّوا خَلَّ الْخَمْرِ مَا فَسَدَ وَ لَا تَأْكُلُوا مَا أَفْسَدَتْهُمُوهُ أَنْتُمْ.^[2]

می فرمایند خل خمیری که خود به خود فاسد شده باشد و به شکل سرکه در آمده است را استفاده کنید نه آن چه خودتان آن را فاسد کرده اید. بنابراین دلالت بر این دارد که باید بنفسه باشد و علاج به روشهای سه گانه کافی نیست.

دلیل دوم: روایت ابوبصیر و محمد بن مسلم

روایتی که صاحب وسایل در باب 31 از ابواب اشربه محرمة ح 7 نقل نموده اند:

وَعَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حُسَيْنِ الْأَحْمَسِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ
أَبِي بَصِيرٍ وَعَلِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سُئِلَ عَنِ الْخَمْرِ
يُجَعَلُ فِيهَا الْخَلُّ فَقَالَ لَا - إِلَّا مَا جَاءَ مِنْ قَبْلِ نَفْسِهِ. [4]

راوی مباشر امام دو نفر هستند محمد بن مسلم و ابوبصیر. و از ابوبصیر هم حسین
احمسی نقل می کند و هم علی بن حمزه بطائنی که فائد ابوبصیر بوده است.

در این روایت علاوه بر اینکه حضرت می فرمایند «لا» بواسطه «الا ما جاء من قبل
نفسه» حصر فرمودند که به حسب ظاهر دلالت تمام است و هر سه فرض علاج را شامل
می شود.

دلیل سوم: روایت مستدرک الوسائل

بعضی از اصول اربعة مائة باقی مانده است که یکی از آنها اصل حسین بن عثمان بن
شریک است که در مجموعه الاصول الستة عشر چاپ شده است. این روایت در صفحه
319 این کتاب آمده استو حاجی نوری در مستدرک نقل نموده است.

كِتَابُ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْخَمْرِ يُجَعَلُ مِنْهُ الْخَلُّ قَالَ لَا إِلَّا مَا كَانَ مِنْ قَبْلِ نَفْسِهِ. [5]

خمر از الفاظی است که هم ضمیر مذکر و هم ضمیر مونث به آن برمی گردد. ظاهر
ساخته شدن انقلاب به واسطه علاج می باشد. يجعل منه به معنای یصنع منه می باشد.

ظاهر يجعل منه این است که با علاج ساخته می شود و به معنای یصنع می باشد. علاوه بر
این که از جواب امام معلوم می شود که ایشان نیز از سوال سائل همین مطلب را
فهمیده اند.

دلیل چهارم: روایت ابوبصیر

این روایت را صاحب وسائل در باب 31 از اشربه محرمة نقل نموده اند که هم در کافی و
هم در تهذیب نقل شده است. صاحب وسائل اول از کافی نقل نموده است و بعد فرموده
است شیخ هم مانند آن نقل کرده است. من روایت را از تهذیب و استبصار نقل می کنم
که وجه آن بعدا مشخص خواهد شد.

عَنْهُ [7] عَنْ فَصَالَةَ بِنِ ابْنِ أَبِي ثَوْبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ
أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْخَمْرِ يُجَعَلُ خَلًّا قَالَ لَا بَأْسَ إِذَا لَمْ يُجَعَلْ فِيهَا مَا
يَقْلِبُهَا [8]

حضرت شرط عدم بأس در استفاده از چنین سرکه ای را قرار ندادن چیزی در خمر که
باعث قلب بشود قرار داده اند.

فرق این روایت با روایات قبل این است که اشکال به همه اقسام علاج نمی کند بلکه فقط شامل هر دو عوامل داخلی می شود. این روایت در استبصار هم به همین متن نقل شده است با این تفاوت که به جای ابویصیر، عبید بن زراره ذکر شده است.

دلالت این روایت هم روشن است.

دلیل پنجم: روایت 2 باب 31 از اشربه محرمه

روایت دیگری را مرحوم خوبی به عنوان دلیل ذکر نموده اند.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْخَمْرِ يُصْنَعُ فِيهَا الشَّيْءُ حَتَّى تُحْمَضَ قَالَ إِذَا كَانَ الَّذِي صُنِعَ فِيهَا هُوَ الْعَالِبُ عَلَى مَا صُنِعَ فِيهِ فَلَا بَأْسَ بِهِ [9]

این روایت معلق به روایت قبل است یعنی محمد

شهید ثانی در مسالک به این روایت برای عدم اشتراط استدلال نموده است. ولی مرحوم خوبی برای اشتراط بنفسه استدلال به این روایت نموده اند و ندیدیم غیر از ایشان کسی این گونه استدلال کرده باشد و شاید اشتباه از مقرر باشد. در این کتاب نحوه تقریب بیان نشده است. بلکه فرموده اند روایات مقام طوایفی است و طایفه ثانیه روایاتی است که دلالت بر اشتراط بنفسه می کند و دو روایت نقل می کنند یکی از روایات قبلی و یکی هم این روایت.

فقه الحدیث روایت

احتمال اول: غلبه ما یعالج به

شیخ طوسی در استبصار ضمیر کان را به شیء بازگردانده و این گونه معنا کرده است: اگر آن شیئی که داخل در خمر شده غالب بر خمر باشد مثل این که بروی یک کیلو خمر سه کیلو خمر ریخته شود در این صورت باسی در آن نیست. اما اگر غالب نیست اشکال دارد.

شیخ طوسی می فرمایند این روایت خلاف اجماع است زیرا همه سرکه نجس می شود و خوردنش حرام است. و غلبه داشتن مانع از عدم نجاست خل نیست.

در این صورت این روایت خلاف مدعای مرحوم خوبی دلالت می کند زیرا می فرماید علاج اشکال ندارد اما شرطش غلبه است.

احتمال دوم: غلبه خمر بر ما یعالج به

مرحوم مجلسی و بسیاری از بزرگان دیگر فرموده اند ما صنع فیها خمر است و منظور امام علیه السلام این است که اگر خمر غالب باشد اشکالی در آن نیست.

دلیل فرمایش امام این است که اگر سرکه غالب باشد علم به انقلاب خمر به خل پیدا نمی کنیم زیرا به دلیل غلبه سرکه خمر تحت الشعاع سرکه واقع می شود. اما اگر خمر غالب باشد می توانیم تشخیص دهیم که خمر تبدیل شده است یا نه.

در این صورت اشکال شیخ طوسی برطرف می شود. مرحوم مجلسی فرموده است شاید شیخ طوسی به دلیل تأیید ضمیر «فیها» این گونه معنا نموده اند اما امر در ضمیر هین است و زیاد مهم نیست.

در نتیجه روایت عند المحدثین و الفقها به دو گونه معنا شد و در هر دو معنا فرض بر این است که علاج انجام می شود که خلاف فرمایش مرحوم خوبی می شود. نهایت توجیهی که برای کلام مرحوم خوبی در فقه الشیعه می توان کرد این است که وقتی خمر غالب باشد موجب استهلاک خل در خمر می شود و در نتیجه گویا اساسا سرکه ای وجود ندارد بنابراین در واقع بنفسه تبدیل به سرکه شده است.

اما این توجیه نیز صحیح نیست زیرا که کسانی که قائل به این شرط هستند حتی از این صورت نیز احتراز کرده اند و فرموده اند نه تنها چیزی که مستهک می شود را نباید اضافه نمود بلکه حتی در مواردی که چیزی را داخل می کنند و قبل از انقلاب خارج می نمایند نیز اشکال کرده اند «و ما افسدموه انتم» [10] در این مورد نیز صادق است زیرا بالاخره آن چیزی که مستهک می شود در این انقلاب نقش دارد و گرنه اساسا وارد نمی کردند. و همچنین در این مورد «من قبل نفسه» [11]

و حتی چیزی که قبل از انقلاب وارد کنیم و بعد از آن خارج کنیم نیز نباید باشد. بنابراین باید گفت این روایت اصلا از روایات باب نیست.

مناقشات ادله قول به اشتراط

در قبال این روایت وجوه متعدده ای بیان شده است. که به دو دسته تقسیم می شوند.

دسته اول: جوابهای عام که برای پاسخ به همه روایات نافع هستند.

دسته دوم: جوابهای خاص به هر روایت.

مناقشات عامه

مناقشه اول: مخالفت اجماع با روایات

روایات مخالف اجماع هستند بنابراین یا از حجیت می افتد یا نیاز به تأویل دارند مانند استحباب و کراهت.

بزرگانی ادعای اجماع نموده اند مانند:

1. سید مرتضی در انتصار

فاضل نراقی در مستند و مرحوم شفتی در رساله العصیریه از ایشان نقل کرده اند.

عند الإمامية: إذا انقلبت الخمر خلا بنفسها أو بفعل آدمی إذا طرح فیها

ما تنقلب به إلى الخل حلت. و خالف الشافعي و مالك في ذلك. [12]

این عبارت شامل دو صورت را می‌گیرد و به اولویت شامل جایی که چیزی داخل نشود نیز می‌شود.

در ادامه می‌فرمایند: دلیلنا: **بعد الإجماع المتردد**. این مطلب از سید مرتضی در آن عصر می‌فرماید این اجماع مکرر در کلمات است یعنی من فقط مدعی اجماع نیستم بلکه فقهای بسیاری نیز ادعای اجماع کرده‌اند.

1. علامه در منتهی

الخامس: الخمر إذا انقلب بنفسه طهر.

و هو قول علماء الإسلام، لأنَّ المقتضى للتحريم و النَّجاسة صفة الخمرية، و قد زالت. و أمَّا إذا طرح فيها شيء طاهر فانقلب خلًّا طهر عند علمائنا خلافاً للشافعي. [13]

بنابراین در صورتی که بذاته انقلاب حاصل شود طاهر است نزد علماء اسلام و در صورتی که بواسطه چنین علایقی انقلاب حاصل شود نزد علمای شیعه طاهر است.

در صفحه 221 فرموده‌اند: **و لو نقلها من الشمس إلى الظلّ أو بالعكس حتى تخلّل، طهر عندنا قولاً واحداً و للشافعيّ وجهان: أحدهما: الطّهارة، للانقلاب. و الثّاني: النّجاسة**

این صورت علاج بواسطه عوامل خارجی است که می‌فرمایند نزد شیعه اشکال ندارد بنابراین نزد شیعه علاج به هر سه صورت اجماعاً اشکال ندارد.

1. فاضل مقداد در التنقيح الرائع

فاضل مقداد که از فقهای متبّع و مدقق هستند در التنقيح الرائع جلد 4 صفحه 61 می‌فرمایند:

(الاولى) لا خلاف بين الفقهاء أن الخمر إذا انقلبت لذاتها خلا تطهر و يحل تناوله، و لذلك ورد في الحديث: خير خلکم خل خمرکم. (الثانية) لو كان ذلك الانقلاب بعلاج أجمع أصحابنا على حله، و به قال أبو حنيفة خلافاً للشافعي و مالك

1. شهيد ثانی

شهيد ثانی در عبارتی که در جلسه قبل از ایشان خواندیم فرموده بودند: **لا أعلم لأصحابنا خلافاً في ذلك في الجملة و إن اختلفوا في بعض أفرادها و لو لا**

ذلك لأمكن الاستفادة عدم طهارته بالعلاج من بعض النصوص كما يقوله
بعض العامة [14]

1. صاحب جواهر

صاحب جواهر هم در جواب شهید ثانی که توقف در چنین انقلابی نموده بودند می
فرماید مسبوق وملحوق به اجماع است.

بل و المحكى عن الرضا (عليه السلام) في فقهه و السرائر من خبر أبي
بصير المشتملين على علاجه بالملح أو غيره.

فيجب حمل النصوص السابقة على الكراهة، كما صرح بها بعضهم، بل
حكيت عليه الشهرة، لقصورها عن المعارضة من وجوه، بل لا قائل
بمضمونها كما في شرح الأستاذ للمفاتيح سوى ما عن الشهيد من
التوقف في أصل العلاج بالأجسام، و هو مسبوق بالإجماع و ملحوق
به. [15]

نقل اجماع به قول مرحوم امام مستفيض است.

حاصل مناقشه اول اين است که روايات چهار يا پنج گانه مخالف اجماع است پس بايد
دست از آنها برداشت.

[1] چون سند مفصل است صاحب وسائل برای اجتناب از تکرار یک بار در باب اسبغ
الوضو ذکر کرده است و در موارد دیگر ارجاع به آن می دهند زیرا در عیون اخبار الرضا
بیش از صد روایت به این سند نقل شده است.

[2] عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص: 40

[3] ضمیر عنه به حسین بن سعید که در حدیث پنجم باب نامش آمده برمی گردد. یعنی
شیخ طوسی به اسنادش حسین بن سعید

[4] وسائل الشیعة، ج 25، ص: 371

[5] در روایت قبل ابابصیر و محمد بن مسلم راوی مباشر از امام بودند اما در این روایت محمد بن مسلم از ابوبصیر نقل نموده است با این که متن هر دو روایت یکی است.

[6] مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج2، ص: 607

[7] ضمیر عنه به حسین بن سعید برمی گردد.

[8] تهذیب الأحکام، ج9، ص: 117

[9] وسائل باب 31 از اشربه محرمة ح2

[10] اشاره به روایت اول

[11] اشاره به روایت دوم

[12] الانتصار فی انفرادات الإمامية، ص: 422

[13] منتهی المطلب ج3 ص219

[14] الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - سلطان العلماء)، ج2، ص: 290

[15] جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج6، ص: 286